



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳/دی/۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: ترتب - کلام محقق عراقی در جهت تصحیح ترتب - مبنای سخن مصادف با: ۶ جمادی الاولی ۱۴۴۰

محقق عراقی (کلام صاحب هدایة المسترشدين در تعريف واجب تخيیری)

جلسه: ۵۹

سال دهم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

یکی از کسانی که در صدد تصحیح نظریه ترتب برآمده است محقق عراقی است. تاکنون با بیان محقق نایینی و محقق اصفهانی و به تبع ایشان صاحب منتقى الاصول آشنا شدید و اشکالات و نقاط ضعف این بیانات برای شما بیان شد، محقق عراقی در کلامی مبسوط در صدد تصحیح مسئله ترتب برآمده است.^۱ این طرق و بیانات ممکن است شباهت هایی با هم داشته باشند، ولی باید تفاوت ها و ظرافت هایی که در فرق بین طرق وجود دارد، به درستی درک شود.

کلام محقق عراقی در تصحیح ترتب

اساس بیان محقق عراقی بر مبنایی استوار است که ابتدا باید آن مبنا را توضیح دهیم و بعد به سراغ کلمات محقق عراقی برویم. خود کلمات محقق عراقی نیز چند بخش دارد. لذا به ترتیب، ابتدا مبنایی که ایشان سخنش را بر آن مبنا استوار کرده است را توضیح می دهیم، سپس مقدمه محقق عراقی و بعد اصل راه حل ایشان در مسئله ترتب را بیان می کنیم.

مبنای سخن محقق عراقی

اصل مبنا که به عنوان مقدمه بحث، لازم است ذکر شود از مرحوم نجفی اصفهانی در کتاب هدایة المسترشدين بیان شده است. هدایة المسترشدين حاشیه بر معالم الدین است که انصافاً کتاب قوی و پر مطلبی است.

صاحب حاشیه المسترشدين در مسئله واجب تخيیری و واجب تعیننی بر خلاف بسیاری از علماء تعریفی ارائه داده که مورد توجه محقق عراقی قرار گرفته است و از آن در مانحن فیه استفاده کرده است. لذا خوب است که اول آن مطلب تبیین شود تا به تبع روشن شدن آن بتوانیم سخن محقق عراقی در این مقام را درک کنیم.

صاحب حاشیه (در کلمات اصولیین صاحب کتاب هدایة المسترشدين معروف به صاحب حاشیه است. در این دوره های اخیر اصولیین وقتی می گویند صاحب حاشیه یعنی صاحب هدایة المسترشدين و مرحوم نجفی اصفهانی) واجب تخيیری را این چنین معنا کرده است «طلب الشيء مع المنع عن بعض انحاء تروکه»؛ واجب تخيیری عبارت است از طلب چیزی به همراه منع از بعضی از انحاء ترک کردن آن شیء، (حال این را توضیح می دهیم). اما واجب تعیننی یعنی «طلب الشيء مع المنع عن جميع انحاء تروکه»؛ واجب تعیننی طلب کردن یک چیزی است به همراه منع از همه انواع و انحاء ترک آن شیء.^۲

^۱ نهاییه الافکار، محمد تقی بروجردی، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

^۲ هدایة المسترشدين، محمد تقی رازی اصفهانی، ص ۲۴۷.

این تعریف به چه معنا است و چه فرقی با سایر تعاریف دارد؟ مگر دیگران واجب تعیینی و تخییری را چگونه معنا کردند؟ این جا اختلافی در واجب تخییری بین علماء واقع شده است. این بحث غیر از این که در اینجا کاربرد دارد یک بحث مفیدی است و چون بحث مفیدی است، این مبنا را مقداری بیشتر توضیح می دهیم.

تعاریف سه گانه واجب تخییری و تعیینی

تعریف اول: منظور از وجوب تخییری یعنی «وجوب الجامع بین الفردین» مثلاً وقتی می گوئیم نماز جمعه وجوب تخییری دارد به این معنا است که آن چیزی که جامع بین نماز جمعه و نماز ظهر است، آن قدر جامع بین دو فرد طرف تخییر واجب شده است. تعریف دوم: منظور از وجوب تخییری یعنی «وجوب احد الفردین بلاعنوان»؛ یعنی وجوب تخییری عبارت است از وجوب یکی از دو فرد بدون هیچ عنوانی. وجوب احد الفردین در تعریف اول، وجوب الجامع بین الفردین ولی طبق تعریف دوم وجوب احد الفردین بدون هیچ عنوانی منظور است.

تعریف سوم: منظور از وجوب تخییری یعنی «وجوب احدهما المعین عندا...»؛ وجوب یکی از این دو فرد که عندا... معین است و آن همان است که مکلف آن را اختیار می کند زیرا خداوند از ازل می دانسته که مکلف کدام فرد از این دو واجب را اختیار می کند. تا کنون چهار تعریف برای واجب تخییری بیان شد. یکی را صاحب حاشیه گفتند و سه تعریف دیگر را دیگران نقل کردند. صاحب حاشیه معتقد است که هر سه تعریف وجوب تخییری باطل است و حق همان است که خود ایشان ارائه کردند. اجمالاً اشکالات این تعاریف سه گانه را از لسان ایشان ذکر می کنیم و سپس سراغ مطلب بعدی می رویم.

بررسی تعاریف سه گانه

بررسی تعریف اول: تعریف اول قابل قبول نیست. این که بگوئیم وجوب تخییری عبارت است از وجوب جامع بین الفردین دو اشکال دارد.

۱. در بسیاری از موارد وجوب تخییری اصلاً نمی توانیم جامع بین الفردین تصویر کنیم. زیرا همیشه تخییر بین دو فعل نیست بلکه گاهی تخییر بین یک فعل و یک ترک است. طرفین تخییر یکی فعل الشئ است و طرف دیگر ترک شئ آخر است. آیا این جا می توانیم قدر جامع بین این دو فرد تصویر کنیم؟ یا گاهی از اوقات طرفین تخییر ضدین می باشند، مثل موضوع بحث ما یعنی نماز و ازاله، آیا می توانیم بین نماز و ازاله که ضد یکدیگرند یک جامع تصویر کنیم؟ پس اگر بخواهیم وجوب تخییری را به معنای وجوب جامع بین الفردین تعریف کنیم، این در بسیاری از موارد قابل تصویر نیست. زیرا جامع بین الضدین و جامع بین الفعل و الترك متصور نیست چه قدر مشترکی بین ضدین یا فعل و ترک می توان تصویر کرد؟

۲. این تعریف با ظواهر ادله که دلالت بر وجوب یکی از این دو فرد می کند سازگار نیست. مثلاً دو دلیل داریم که هر یک به تنهایی فعلی را برای ما واجب کرده است مثل «ازل النجاسه» و «اقم الصلوة». وقتی با این دو دلیل مواجه می شود ظاهرش این است که دلیل اول این فرد را واجب کرده و دلیل دوم فرد دیگری را واجب کرده. یعنی کأنه هر فردی بخصوصه متعلق امر واقع شده است. حال اگر بگوئیم در واجب تخییری در واقع الجامع بین الفردین طلب شده است، با ظاهر این ادله سازگار نیست. وقتی می گوئید: جامع بین الفردین، قدر جامع و مشترک به عنوان مطلوب معرفی می شود. کدام دلیل بر این قدر جامع دلالت کرده است؟ بله، نهایت این است که بخواهیم بین این ها قدر مشترکی درست کنیم، اما طلب به چه تعلق گرفته است؟ طلب به این فرد و فرد دیگر تعلق

گرفته که مسلماً با طلب قدرجامع فرق دارد. پس اشکال دوم این تعریف این است که با ظواهر ادله ای که هر یک فردی را برای ما واجب کرده است سازگار نیست.

بررسی تعریف دوم: تعریف دوم این بود که وجوب تخییری به معنای «وجوب احدالفردین بلا عنوان»؛ یعنی یکی از این دو به نحو غیر معین، که هیچ عنوانی ندارد. کأنه طلب به احد الفردین تعلق گرفته است. در واجب تخییری آن چه مطلوب است و طلب به آن تعلق گرفته این یا آن است، هر کدام که شد، احد الفردین، بدون هیچ عنوانی.

این تعریف نیز محل اشکال است. زیرا عنوان احد الفردین یعنی احدهما، یا این مصداق یا آن مصداق که هیچ عنوانی نیز نداشته باشد. آیا قابل اتیان است یا نیست؟ عنوان احدهما یک عنوان انتزاعی است که ما بازایی در خارج ندارد. آیا می توانیم بگوییم در واجب تخییری خدا احدهما را خواسته؟ احدهما چیست؟ نماز، روزه، حج و هر چیزی که در نظر بگیرد قابل اتیان در خارج می باشد، قابل امتثال و تحقق است، می تواند دارای مصلحت باشد و لذا قابلیت الزام دارد. مثلاً نماز یک مصلحتی دارد و قابل تحقق در خارج است، لذا شارع ما را ملزم می کند به خواندن نماز. اما احدهما چیست؟ احدهما یک عنوان انتزاعی است که قابل تحقق در خارج نیست و لذا قیام مصلحت به آن ممکن نیست. پس احدهما بدون هیچ عنوانی خودش بماهو، نمی تواند متعلق وجوب و امر قرار گیرد.

اگر بگوییم منظور از احدهما یعنی مصداق احد الفردین، نه عنوان کلی احدهما که ما بازاء خارجی ندارد. در این صورت درست است که قابل تحقق در خارج است، زیرا مکلف می تواند یا این مصداق را یا آن مصداق را در خارج اتیان کند مثلاً یا ازاله را یا نماز را اتیان کند و مصلحت هم می تواند قائم به یکی از این دو مصداق بشود. ولی مسئله این است که با ظواهر ادله سازگار نیست. اگر بگوییم وجوب تخییری یعنی وجوب احدالمصداقین، وجوب مصداق احدالفردین؛ این محذور عنوان کلی احدهما را ندارد که در خارج قابل تحقق نیست. این احدهما به معنای مصداق احدهما در خارج قابل اتیان است ولی با ظواهر ادله ای که به هر یک از این دو جدا گانه امر کرده، سازگار نیست.

«ازل النجاسة عن المسجد» بر ما ازاله را واجب کرده است. «اقم الصلوة» هم بر ما نماز را واجب کرده است. بالاخره یا نماز واجب شده است یا ازاله، اما این که یکی از این دو مصداق متعلق طلب واقع شده باشد و طلب به احد المصداقین و احد الفردین به صورت غیر معین تعلق گرفته باشد، با ادله سازگار نیست.

بررسی تعریف سوم: عده ای گفتند وجوب تخییری عبارت است از «وجوب احدهما المعین عند الله» نه وجوب احدهما به نحوی که معین نباشد. «وجوب احدهما المعین عند الله» یعنی این که یکی از این دو که نزد خدا معلوم است واجب است و آن همان است که مکلف اختیار می کند. یعنی چون خدا از اول می دانسته که فلان مکلف کدام یک از احد الطرفین را عمل و اتیان می کند، کأنه از اول همان را واجب کرده و طرف دیگر واجب نشده است.

قطعاً این تعریف نیز باطل است. مهمترین مشکل این تعاریف این است که اساساً با ظواهر ادله وجوب این دو، سازگار نیستند. بالاخره هر معنایی که برای وجوب این یا آن می کنیم، هر تفسیری که برای وجوب تخییری ارائه می دهیم، باید با ظواهر دلیلی که این ها را برای ما واجب کرده تطابق داشته باشد. ظاهر ادله امرکننده به این دو اقتضاء می کند که هر یک از این دو بخصوصه واجب باشند. اقتضاء امر به ازاله این است که ازاله به خصوصه واجب باشد، اقتضاء امر به نماز این است که نماز بخصوصه واجب باشد، حال اگر

بگوئیم آن چه که این جا واجب است احدهما است، یکی از این دو، «المعین عند الله و هو الذی یختاره المكلف»؛ معنایش این است که هر دو بخصوصه واجب نشدند. یکی واجب شده و دیگری واجب نشده و این با ظاهر ادله سازگار نیست.

پس این سه تعریف که معروف نیز می باشند، باطلند. واجب تخییری یا وجوب تخییری نه به معنای اول و نه به معنای دوم و نه به معنای سوم قابل قبول نیست. پس وجوب تخییری چیست؟

ایشان می فرماید: وجوب تخییری عبارت است از «طلب الشئ مع المنع عن بعض تروکه» واجب تعیینی چیست؟ «وجوب الشئ مع المنع عن جمیع انحاء تروکه»، این معنای واجب تخییری و تعیینی است.

سپس ایشان می فرماید: در تمام واجبات تخییری شرعی، در واقع کأنه همه افراد واجب می شوند، منتهی وجوب تخییری وجوب ناقص است. وجوب ناقص در برابر وجوب تام است. (این دو اصطلاح را به خصوص دقت کنید که محقق عراقی از این دو استفاده می کند. ما هنوز وارد سخن محقق عراقی نشده ایم، مقدمه ای که آن بیان بر آن استوار است را بیان می کنیم.) کأنه ایشان می گوید: یک ایجاب تام داریم و یک ایجاب ناقص، یک وجوب داریم که تام است و یک وجوب داریم که وجوب ناقص است.

به نظر ایشان کأنه وجوب تعیینی وجوب تام است، وجوب تخییری کأنه بالنسبة الی الافراد وجوب ناقص است. یعنی وقتی در وجوب تخییری دو فرد واجب می شوند، معنایش این است که «هذا واجب فی حال ترک الآخر»؛ سراغ فرد دوم می رویم که آن نیز واجب است ولی وجوب ناقص است. وجوب ناقص یعنی آن هم واجب است فی حال ترک الآخر، وجوب تام نیست، یعنی این طور نیست که دیگر هیچ تقدیر و شرط و فرض برای آن بتوان تصور کرد. در واجب تعیینی شارع که می گوید: نماز صبح واجب است، وجوبش یک وجوب تام است. اما در واجب تخییری دو فرد واجب شده اند، ولی یک فرد وجوبش فی حال ترک الآخر است و فرد دوم نیز وجوبش فی حال ترک الآخر است. لذا گفتند: وجوب تخییری عبارت است از «طلب الشئ مع المنع عن بعض انحاء تروکه» در واجب تعیینی گفتند: «طلب الشئ مع المنع من جمیع انحاء تروکه»؛ یعنی هر فردی از افراد و طرفین تخییر، واجب است ولی وجوبش تام نیست. وجوب دو طرف تخییر، وجوب ناقص است. وجوب ناقص یعنی هر کدام به تنهایی، بخصوصه وجوب دارند ولی وجوب در فرض ترک دیگری است. اگر دیگری را ترک کردید هذا واجب، ولی اگر دیگری را ترک نکردید دیگر این واجب نیست. یعنی می توانید دیگری را ترک کنید، این را انجام دهید، می توانید این را ترک کنید و دیگری را انجام دهید. منظور از واجب ناقص این است «وجوب کل واحد من الفردین اذا ترک الآخر»؛ یعنی وجوب این، مع المنع از ترک دیگری، اگر ترک شود. اگر دیگری ترک نشود دیگر این وجوب ندارد و از این تعبیر به وجوب تام می کنند.

پس ما یک وجوب تام داریم و یک وجوب ناقص. ایشان می گوید: وجوب تخییری یعنی وجوبی که اطرافش و افرادش هر یک وجوب ناقص دارند. توضیح هم داده شد که منظور از این وجوب تام و ناقص چیست.

«الحمد لله رب العالمین»